



# نظر کانت درباره زیبایی و زیست‌شناسی؛ تفسیری از نقد قوه حکم

اثر: ریچل زیکرت  
سیاوش سینایی

نویسنده فصل اول و دوم را به بحث درباره موضوعات معرفت‌شناختی کانت در نقد قوه حکم اختصاص می‌دهد. وی از تفسیرهایی که در این کتاب از مسئله معرفت‌شناختی - یعنی نیاز ما به اصل وحدت کثرات فی نفسه - ارائه شده است و همچنین از تفسیر اصل غایت مندی بدون غایت به عنوان اصل حکم و به عنوان اصلی که بر هر سه شکل حکم در نقد قوه حکم حاکم است، دفاع می‌کند.

بخش عمده‌ای از این کتاب شامل تفسیر نقدهایی است که به حکم زیباشناختی و غایت‌شناختی مربوط می‌شوند. نویسنده در فصل‌های سوم و چهارم تفسیری را از نقد حکم غایت‌شناختی ارائه می‌دهد. وی در فصل سوم به طور خاص استدلال می‌کند که بر طبق نظر کانت، اصل غایت مندی یک اصل ضروری برای توصیف ما از ویژگی خاص ارگانیسم‌ها است. زیرا آنها از ابژه‌های غیرارگانیک یا از ابژه‌هایی که صرفاً بر حسب علم فیزیک مورد توجه قرار می‌گیرند، متمایز هستند؛ یعنی بر طبق این اصل می‌توان وحدت "مکانی" ای که در میان بخش‌های متکثر یک ارگانیسم به دست می‌آید، تبیین نمود. کانت اظهار می‌کند که این وحدت می‌تواند بر حسب روابط متقابل و غایت‌مند توصیف گردد، روابطی که به نوبه خود مبتنی بر ساختار زمانی و علی هستند.

در فصل چهارم نویسنده استدلال می‌کند که غایت‌مندی، یک اصل صرفاً سوژکتیو است که نمی‌تواند کارکرد و نقش ابژه‌های فوق را تبیین نماید - حکم غایت‌شناختی صرفاً حکم تأملی است، نه حکم تعینی - زیرا چنین نظم زمانی ای به نظر کانت نمی‌تواند یک نظم ابژکتیو باشد. اما بحث کانت درباره آنتی‌نومی حکم غایت‌شناختی اثبات می‌کند که این اصل برای فردی که به دنبال وضع حکم درباره ارگانیسم‌ها است، ضروری می‌باشد؛ زیرا فرد بر طبق این اصل می‌تواند ویژگی‌های خاص ارگانیسم‌ها را دریابد و در واقع قوانین مکانیکی مربوط به کارکرد و نقش ارگانیک را فرمولبندی نماید.

نویسنده در وهله اول درباره "حکم غایت‌شناختی" بحث می‌نماید و درصدد است تا به لحاظ متنی و هم به لحاظ اهمیت، ترتیب متن نقد قوه حکم را دگرگون سازد: در واقع نقد حکم غایت‌شناختی، نیمه دوم نقد قوه حکم را تشکیل می‌دهد و کانت ادعا می‌کند که این بخش یک "پیوست" صرف به این پروژه است. اما نویسنده در این جا غایت‌مندی را به عنوان اصل تبیین زیست‌شناختی تلقی می‌نماید؛ زیرا در این بافت و متن که غایت‌مندی در یک ابژه و به عنوان صورتی از روابط علی نشان داده می‌شود، بیش از هر جای دیگر نقد قوه حکم این امر آشکار است که غایت‌مندی می‌تواند یک اصل اساسی باشد.

پس فهم اصل غایت مندی می‌تواند برای فهم غایت مندی بسیار انتزاعی و صرفاً سوژکتیو حکم و لذت که در نقد حکم زیباشناختی مورد بحث قرار می‌گیرد سودمند باشد.

نویسنده در فصل‌های پنج، شش و هفت استدلال می‌کند که به نظر کانت اصل غایت مندی، مقوم تجربه



Zuckert Rachel. (2007). *Kant on Beauty and Biology; An Interpretation of the Critique of Judgment*. Cambridge University Press.



بخش عمده‌ای از این کتاب شامل تفسیر تقدیهایی است که به حکم زیباشناختی و  
غایت شناختی مربوط می‌شوند.

نویسنده در وهله اول درباره "حکم غایت شناختی" بحث می‌نماید و  
در صدد است تا به لحاظ متنی و هم به لحاظ اهمیت،  
ترتیب متن نقد قوه حکم را دگرگون سازد.



زیباشناختی است؛ زیرا این اصل، صورت ابژه‌های زیبا، لذت زیباشناختی و عمل حکم زیباشناختی را توصیف و  
مشخص می‌نماید. نویسنده در فصل ۵ این ادعای کانت را تفسیر می‌کند که غایت مندی بدون غایت، صورت ابژه  
های زیبا را توصیف می‌کند و مشخص می‌نماید و این بدین معناست که ما ابژه‌های زیبا را به عنوان وحدتهای منفرد  
ویژگی‌های حسی متکثر، بدون اینکه به هیچ توصیف مفهومی معینی متوسل شویم، تجربه می‌کنیم.

نویسنده در فصل ششم به تفسیر این ادعای کانت می‌پردازد که غایت مندی بدون غایت یک اصل پیشینی است  
که به لذت و حکم مربوط می‌شود. نویسنده استدلال می‌کند که لذت زیباشناختی، یک احساس و آگاهی مفهومی  
از ماهیت پویای تجربه ما از زیبایی و تمایل ما به ماندن در چنین تجربه‌ای است. بنابراین، اصل غایت مندی بدون  
غایت، لذت زیباشناختی را به عنوان احساسی بنا می‌سازد که پیش بینی کننده حالات آینده سوژه است، یعنی به عنوان  
احساسی که مستقل از میل یا مستقل از اهداف مفهوماً تعریف شده برای عمل آینده، به آینده معطوف است. پس  
تبیین کانت از لذت زیباشناختی را می‌توان نخستین نظریه درباره صورتبندی جدید و بنیادی از سوژه زیباشناختی و  
غایت مند به عنوان سوژه‌ای دانست که با "معطوف - بودگی - به - آینده" مشخص می‌شود.

نویسنده در فصل‌های هفتم و هشتم به این ادعای کانت بازمی‌گردد که غایت مندی، اصل پیشینی عمل  
حکم زیباشناختی است؛ وی در فصل هفتم استدلال می‌کند که حکم زیباشناختی یا هارمونی آزاد قوای بشر باید به  
عنوان فعالیتی درک شود که درک یک کل منفرد گشته را فراهم و قانون مند می‌کند، فعالیتی که با ضرورت‌های  
وحدت بخش فاهمه هماهنگ است، ولی از الزامات مفهومی رها می‌باشد. بنابراین، به نظر نویسنده اصل غایتمندی  
به عنوان ساختار چنین فعالیتی که به آینده معطوف است، به کار می‌رود. افزون بر این، چنین فعالیت غایت مندی،  
لذت زیباشناختی (به عنوان آگاهی از معطوف به آینده بودگی سوژه) و تصور ما را از صورت زیبا (به عنوان کثرتی  
که به طور متقابل و غیرمفهومی وحدت یافته است) ممکن می‌سازد.

نویسنده در فصل هشتم دوباره به استنتاج احکام زیباشناختی کانت بازمی‌گردد. وی استدلال می‌کند که  
ادعاهایی که در احکام زیباشناختی به طور سوژکتیو کلی می‌باشند، موجه هستند؛ زیرا آنها در عمل حکم بدون  
غایت بنیان دارند. همه سوژه‌ها نه تنها می‌توانند، بلکه می‌بایست در این فعالیت شناختی درگیر شوند؛ زیرا چنین  
کاری برای امکان تجربه زیباشناختی و امکان شناخت تجربی و بنابراین امکان تجربه به طور کلی ضروری  
است.

در پایان فصل نویسنده به مسئله محوری نقد قوه حکم باز می‌گردد - یعنی چگونه به نحو توجیه پذیری باید  
میان جزئیات تجربی متکثری که به ما داده می‌شود، تمایز نهیم - و استدلال می‌نماید که چنین تمایزی با عمل  
حکم غایت مند بدون غایت به انجام می‌رسد.